

الگوی زندگی جهان پهلوان

(همراه با نقدی بر الگوهای قهرمانی)

لیلا حق پرست*^۱ محمدجعفر یاحقی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۰)

چکیده

تاکنون برای زندگی قاعده‌مند و تکرارپذیر قهرمان در روایت‌های قهرمانی سراسر جهان، الگوهای متعددی پیشنهاد شده است که فارغ از برخی جزئیات، در کلیت خویش با یکدیگر مشابهت‌های بسیار دارند. این پژوهش پس از معرفی و نقد الگوهای قهرمانی موجود، مشهورترین و جامع‌ترین آن‌ها را نمونه‌وار با وقایع زندگی رستم می‌سنجد و نشان می‌دهد که بسیاری از ارکان این الگوها با برجسته‌ترین نمود جهان‌پهلوان و فراتر از آن با ساختار زندگی پهلوانان خاندان سام، همخوانی مطلق ندارند و برای طبقه‌بندی ساخت کلی زندگی پهلوان ایرانی، طراحی یک الگوی بومی ضروری و راهگشاست. از این رو، نگارندگان پس از بررسی چارچوب زندگی روایی پنج پهلوان نخست این خاندان، یعنی گرشاسب، نریمان، سام، زال و رستم، عناصر تکرارپذیر آن‌ها را نمایان کرده‌اند و بر این اساس، الگوی تازه‌ای از زندگی پهلوان ایرانی پیشنهاد داده‌اند که از دوازده گزاره تشکیل

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

* leila_haghparast@yahoo.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

می‌شود که در پنج بخش ویژگی‌های پدر و مادر پهلوان، خصوصیات شگفت پهلوان از بدو تولد و خردسالی، عزیمت برای نبرد، دلدادگی و ازدواج، و در نهایت بزهکاری و مرگ بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: الگوهای پهلوانی، الگوی بومی، پهلوان ایرانی، جهان‌پهلوان، خاندان سام.

۱. مقدمه

اساطیر و داستان‌های کهن جهان اگرچه در ظاهر و از نظر جزئیات بسیار متفاوت‌اند و حتی افرادی از جوامع متعدد- که چه بسا هیچ‌گونه تماس مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند- آن‌ها را ابداع و روایت کرده‌اند؛ اما هر قدر بیشتر به کاوش در آن‌ها می‌پردازیم، در بن و شالوده آن‌ها شباهت بیشتری می‌یابیم که از الگوی سراسری و جهان‌شمولشان حکایت می‌کند.

یکی از این اسطوره‌ها، اسطوره قهرمان است که از رایج‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اسطوره‌های جهانی است. اسطوره قهرمان داستان زندگانی و اعمال متهورانه و شگفت‌آور مردی بسیار نیرومند یا «نیمه‌خدا»^۱ است که پس از زادنی شگفت و کودکی‌هایی متفاوت از دیگر هم‌سالان و احیاناً طی مراتبی ویژه، به بلوغ قهرمانی خویش نائل می‌شود و برای اهدافی شخصی (نظیر ازدواج) یا جمعی (نظیر نجات مردم از قحطی و خشک‌سالی و ...) بر بدی‌هایی در قالب اژدها، مار، دیو، ابلیس و در کل دشمن پیروز می‌شود و مردم خود را از تباهی می‌رهاند.

۲. الگوهای پهلوانی

بررسی الگوی زندگی پهلوانی^۲ از مباحثی است که در مطالعات حماسی تطبیقی رواج دارد (در این باره ر.ک: امیدسالار، ۱۳۸۸: ۲۱). این کوشش‌ها ناظر بر شباهت‌هایی است که در زندگانی قهرمانان اقلیم‌های متعدد فرهنگی به چشم می‌خورد و همه نظریه‌پردازان و پژوهشگران ادبیات تطبیقی را بر آن داشته است که در جست‌وجوی وجوه شباهت و گاه افتراق اسطوره‌های قهرمانی برآیند (درباره این کوشش‌ها ر.ک: Segal, 1999: 117 ff.) و

از این راه به الگو یا مدلی دست یابند که بتوان بر جامعیت و شمول آن در تمامی زندگی‌نامه‌های قهرمانی صحنه گذاشت.

این وسوسه که «به نظر می‌رسد ویژگی ناگزیر و جدایی‌ناپذیر ذهن الگوساز بشر است» (قربان‌صباغ، ۱۳۹۲: ۵۰)، طی سالیان در قالب الگوهای پیشنهادی متفاوتی بروز یافته است. اگرچه در ایران بیشتر آن را با نظریه «تکاسطوره» یا «اسطوره یگانه»^۲ کمبل می‌شناسند؛ اما به او محدود نمی‌شود. پیش و پس از کمبل، پژوهشگران دیگری با رویکرد ویژه خود با این اسطوره جهان‌شمول مواجه شده‌اند و کوشیده‌اند قواعد تکرارپذیر و جامعی را برای این انگاره جهانی به دست دهند که بتوان بیشتر اسطوره‌های قهرمانی را بر آن منطبق کرد.

از میان این الگوهای متعدد، در سطور پیش رو، نمونه‌وار به شش الگوی پهلوانی مشهور اشاره می‌کنیم که همگی در برخی اصول کلی با یکدیگر هم‌جهت هستند و این دقیقاً نقطه‌ای است که آن‌ها را با چارچوب زندگی پهلوان ایرانی ناهمخوان می‌سازد.

۲-۱. الگوی تایلور

کهن‌ترین اشاره موجود به اسطوره‌های قهرمانی را دانشمند انگلیسی، ادوارد تایلور^۴ (۱۹۱۷-۱۸۳۲م)، مطرح کرد. وی کوشیده است به طرح جهان‌شمولی برسد که به اعتقاد او بسیاری از اسطوره‌های قهرمانی از آن پیروی می‌کنند و این تشابه انکارناپذیر میان اسطوره‌های قهرمانی جوامع متعدد، نظم و قوانین ذهنی تولیدکنندگان آن‌ها را نمایان می‌سازد. از نظر تایلور، بیشتر اسطوره‌های قهرمانی شامل این سه مرحله کلی هستند:

۱. پهلوان پس از تولد در جایی رها می‌شود؛
۲. حیوانات یا اشخاصی به جز پدر و مادر، پهلوان را در نوزادی نجات می‌دهند؛
۳. پهلوان رشد می‌کند تا سرانجام به قهرمانی ملی بدل شود (Tylor, 1871: 254-256).

۲-۲. الگوی فن‌هان

در سال ۱۸۷۶م، فن‌هان^۵ اثری را بر اساس زندگی چهارده پهلوان آریایی منتشر کرد.^۶ وی در این اثر جدولی را ارائه داده بود که به اعتقاد خودش، فرمول جامع و تکرارپذیر

زندگی قهرمان آریایی بود و «فرمول تبعید و بازگشت آریایی» نام داشت (ر.ک: امیدسالار، ۱۳۸۸: ۲۲؛ Segal, 1999: 117) و مواردی را شامل می‌شد، از جمله:

کودکی:

۱. پهلوان حاصل هم‌آغوشی پدر و مادری است که ازدواج نکرده‌اند.
۲. مادر پهلوان شاهزاده است.
۳. پدر پهلوان یا از خدایان است یا اهل سرزمینی به جز سرزمین مادر پهلوان.

جوانی:

۴. زاده‌شدن پهلوان به روشی همچون رؤیا یا با علایم دیگری به یکی از والدینش خبر داده می‌شود.
 ۵. پس از زاده‌شدن پهلوان نوزاد، والدینش او را در جایی می‌اندازند تا بمیرد،
 ۶. یا حیوانی نقش دایه پهلوان نوزاد را بر عهده می‌گیرد،
 ۷. یا زوج چوپانی که اولاد ندارند، پهلوان نوزاد را بزرگ می‌کنند.
 ۸. در کودکی دلیر و نیرومند است.
 ۹. در جوانی برای کار یا انجام خدمتی به مملکتی بیگانه سفر می‌کند.
- بعدها آلفرد نات (۱۸۸۱) بر اساس حماسه‌های ایرلندی، دو زیرمجموعه به این کارکرد می‌افزاید:

- الف-۹. قهرمان هیولا یا هیولاهایی را می‌کشد.
- ب-۹. با خوردن یک ماهی جادویی به دانشی مابعدالطبیعی دست می‌یابد.

بازگشت:

۱۰. از سفر خود با پیروزی برمی‌گردد.
۱۱. کسانی را که در کودکی در پی آزار او بودند، می‌کشد و به فرمانروایی می‌رسد و مادرش را از اسارت نجات می‌دهد.
۱۲. شهر یا شهرهایی را پایه‌گذاری می‌کند.
۱۳. نحوه مرگ او غیرعادی است (یا به قول سگال «جوان می‌میرد»).

شخصیت‌های جنبی:

۱۴. ناآگاهانه با یکی از محارم خود ازدواج می‌کند و به این دلیل مورد سرزنش و تعقیب قرار می‌گیرد یا می‌میرد.
۱۵. بندهای که قهرمان به او توهین کرده است، او را می‌کشد.

۱۶. برادر جوان‌تر خودش را می‌کشد.

تایلور و فن‌هان^۷ در پی الگویی بوده‌اند که مراحل زندگانی قهرمان را توصیف کند؛ اما هیچ‌یک به تبیین و تحلیل الگوهای خود نپرداخته‌اند. این تلاش‌ها با نام اتو رانک^۸ (۱۸۸۴-۱۹۳۹)، روان‌شناس اتریشی، جوزف کمبل^۹ (۱۹۰۴-۱۹۸۷)، اسطوره‌نگار آمریکایی، و لرد راگلان^{۱۰} (۱۸۸۵-۱۹۶۴)، فولکلوریست انگلیسی، در تاریخ ثبت شده است. رانک *اسطوره تولد قهرمان*^{۱۱} (۱۹۰۹) را هنگامی نوشت که شاگرد فروید بود. کمبل که گویی خویشاوند اندیشگانی یونگ بود، با این دیدگاه *قهرمان هزارچهره*^{۱۲} (۱۹۴۹) را به نگارش درآورد و راگلان نیز کتاب *قهرمان*^{۱۳} (۱۹۳۶) را بر اساس نوعی هم‌نظری با جیمز فریزر نگاشت (ibid, 118).

چنان‌که مشاهده می‌شود، از این سه پژوهشگر و نظریه‌پرداز، دو تن از دیدگاه روان‌شناسی و روان‌کاوی با اسطوره قهرمان مواجه شده‌اند و شاید از همین روست که بیشترین مواجهه با زندگی‌نامه قهرمان، رویکردهایی از این نوع بوده است.

۳-۲. الگوی اتو رانک

این روان‌کاو اتریشی که به مدت ۲۰ سال یکی از نزدیک‌ترین همکاران فروید بود، بر آن بود که اسطوره‌ها را افراد بزرگسال می‌آفرینند و از این طریق به تخیلات کودکی خویش بازمی‌گردند (ibid, 121). رانک متأثر از آرای فروید به طرح الگویی پرداخت که بر اساس ۱۵ اسطوره قهرمانی تنظیم شده بود و نیمه نخست زندگی قهرمان، یعنی از تولد تا کسب مقام قهرمانی را در بر می‌گرفت (ibid, 122). الگوی رانک عبارت است از:

۱. پهلوان (قهرمان) فرزند پدر و مادر برجسته‌ای است.
۲. پدر قهرمان در بیشتر موارد پادشاه است.
۳. پیش از پیدایش قهرمان، دشواری‌هایی در میان بوده است (مثل نازایی طولانی-مدت یا هم‌آغوشی پنهانی والدین).
۴. پیش از بارداری یا در طول بارداری، پیام‌هایی الهام‌گونه می‌رسد و احتیاط‌هایی را درباره تولد قهرمان یادآوری می‌کند.

۵. اغلب، پدر قهرمان یا نمایندگان او را خطری تهدید می‌کند.
۶. قهرمان نوزاد درون جعبه‌ای به آب افکنده می‌شود.
۷. جانوران یا افرادی از طبقه فرودست اجتماع (همچون چوپانان) او را نجات می‌دهند.
۸. حیوانی ماده یا زنی وارسته به قهرمان شیر می‌دهد.
۹. پس از بلوغ، پدر و مادر حقیقی خود را می‌یابد.
۱۰. از سویی انتقام خود را از پدر می‌ستاند.
۱۱. از سوی دیگر هویتش شناخته می‌شود.
۱۲. در نهایت به مقام و احترام نائل می‌شود (Rank, 1909: 57).

۲-۴. الگوی یونگ و کمبل

کمبل را می‌توان یکی از محققان عرصه روان‌شناسی اسطوره‌ای و صاحب‌نظر در مقوله کهن‌الگوی یونگ به‌شمار آورد. مشهور است که کمبل بیش از همه از آرای یونگ متأثر بوده است؛ چیزی که خود قبول نداشت و خود را نظریه‌پرداز مستقل می‌پنداشت؛ زیرا در میان پژوهشگران و نظریه‌پردازان اسطوره، آرای یونگ در نظر او از همه دقیق‌تر و به صواب نزدیک‌تر بوده، بهره بیشتری از آن برده است (Segal, 1999: 119).

در مکتب یونگ تمامی اسطوره‌ها و افسانه‌ها و رؤیاهای اساسی به یکدیگر شباهت دارند و همه از کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی سرچشمه می‌گیرند؛ بنابراین کهن‌ترین و بدوی‌ترین اسطوره‌ها هم ممکن است در زندگی پیشرفته‌ترین کشورهای جهان منعکس شود (امینی، ۱۳۸۱: ۵۵). یونگ سرچشمه تکرار مضامین اساطیری مشترک را برآمده از ویژگی‌های یکسان و مشترک روانی سازندگان آن‌ها می‌دانست و اساطیر قهرمانی را یکی از مشهورترین کهن‌الگوهای بشری می‌شمرد که در درون‌مایه‌های روایی متعدد با ظاهری متفاوت و باطنی تکرارپذیر نمایان می‌شوند.

از نظر یونگ، قهرمان در طی مراحل مختلف زندگانی خود، به کارهای خاصی برای رسیدن به هدفی خاص دست می‌زند که معمولاً در ادبیات و اسطوره‌ها به سه صورت زیر ظاهر می‌شود:

الف - جست‌وجو (کاوش): قهرمان به‌عنوان رهایی‌بخش، سفری طولانی را در پیش می‌گیرد که در آن باید کارهایی ناممکن انجام دهد؛ با هیولاهای بی‌جنگد، معماهای بی‌پاسخ را حل و بر موانع دشوار غلبه کند تا پادشاه را نجات دهد یا کشور را از خطر برهاند و احتمالاً با شاهزاده‌خانم ازدواج کند.

ب - پاکشایی (نوآموزی): قهرمان باید آزمون‌های دشواری را از سر بگذراند و وظایف شکنجه‌آوری را برتابد تا از مرحلهٔ کودکی و جهل عبور کند و به بلوغ فکری و معنوی برسد. پاکشایی در بیشتر موارد شامل سه مرحلهٔ جدایی (رهسپاری)، تغییر و دگرگونی، و بازگشت است و مانند جست‌وجو گونه‌ای از کهن‌الگوی مرگ و تولد دوباره به‌شمار می‌آید.

ج - بلاگردان (فدایی): قهرمان باید با ایثارگری، فدای قوم و قبیله و مملکت خود شود تا کشور از رنج، خشک‌سالی، ستم و ... رها شود و به رفاه و آزادی و باروری و زاینده‌گی برسد (گرین و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ شایگان‌فر، ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۵۷).

وقتی با در نظر داشتن این مراحل، به دیدگاه کمبل دربارهٔ «اسطورهٔ یگانه» مراجعه می‌کنیم و مراحل سفر قهرمان را بر این اساس می‌سنجیم، شباهت دیدگاه او با یونگ آشکارتر می‌شود. کمبل مهم‌ترین نظریهٔ خویش یعنی اسطورهٔ یگانه را در کتاب **قهرمان هزارچهره** مطرح کرده است. وی در این کتاب به‌طور مفصل به واکاوی کهن‌الگوی سفر قهرمان پرداخته و با بررسی قصه‌ها و افسانه‌های جهان نشان داده است که چگونه این کهن‌الگو در هر زمان و مکان، خود را در قالبی جدید تکرار می‌کند تا انسان را به سیر و سفر درونی و شناخت نفس راهنمایی کند (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

هستهٔ اصلی اسطورهٔ یگانه از نظر کمبل، سه مرحلهٔ جدایی، تشرف و بازگشت است. قهرمان ابتدا انتخاب و سپس از دنیای عادی و روزمره جدا می‌شود و با عبور از مراحل صعب و پشت سر گذاشتن آزمون‌هایی طاقت‌فرسا، صلاحیت خود را به اثبات می‌رساند و در مرحلهٔ پایانی، دستاوردی را که تنها چنین فردی لایق آن است، برای دیگران به ارمغان می‌آورد (کمبل، ۱۳۸۶: ۳۰). این سه مرحلهٔ اصلی خود به ۱۷ گام تقسیم می‌شود که در کنار هم ساختار نظریهٔ سفر قهرمان را تشکیل می‌دهند:

۱. **عزیمت (جدایی):** ندای فراخوان، رد و پذیرش فراخوان، استمداد از ماوراء، گذر از آستان اول، رفتن به کام نهنگ.
۲. **رهیافت (تشریف):** جاده آزمون‌ها، ملاقات با خدایانو، زن و سوسه‌گر، آشتی و یگانگی با پدر، خدایگان، برکت نهایی.
۳. **بازگشت:** امتناع از بازگشت، فرار جادویی، دست نجات از خارج، عبور از آستان بازگشت، ارباب دو جهان، آزاد و رها در زندگی.

۲-۵. الگوی راگلان

لرد راگلان در کتاب **قهرمان**، الگوی ۲۲ مرحله‌ای مفصلی برای اسطوره قهرمان ارائه می‌کند و آن را در ۲۱ اسطوره به کار می‌بندد. از میان الگوهایی که تاکنون برشمردیم، الگوی راگلان شهرت و اعتبار بیشتری یافته است؛ زیرا خلاف تایلور و پراپ و حتی رانک و کمبل - و البته همچون الگوی فن‌هان - تمامی زندگی قهرمان را پوشش می‌دهد. دیگر پژوهشگران هر کدام به فراخور دغدغه‌های خویش تنها به نیمه اول یا نیمه دوم زندگی قهرمان پرداخته‌اند؛ اما الگوی راگلان هر دو نیمه زندگی یعنی از تولد تا مرگ قهرمان را در بر می‌گیرد (Segal, 1999: 131).

الگوی پیشنهادی راگلان از زندگی قهرمان بدین شرح است (شماره‌های درون پرانتز به گزاره‌های متناظر الگوی فن‌هان اشاره دارد که بیشتر با آن مشابه است و در مواردی اختلافات اندک دارد):

۱. مادر قهرمان دوشیزه‌ای از خاندان سلطنتی است (ف. ۲۰)؛
۲. پدر قهرمان پادشاه است (ف. ۳: از خدایان است)؛
۳. پدر قهرمان بیشتر از خویشاوندان نزدیک مادر قهرمان است (ف. ۳: اهل سرزمینی به جز سرزمین مادر قهرمان است)؛
۴. شرایط لقاح وی (قهرمان) غیرعادی است (ف. ۱)؛
۵. قهرمان در عین حال می‌تواند پسر یکی از خدایان باشد (ف. ۳)؛
۶. در زمان تولد قهرمان، معمولاً پدر یا پدربزرگ مادری‌اش تلاش می‌کنند او را از پا درآورند؛ اما (ف. ۵)؛

۷. پهلوان مخفیانه نجات می‌یابد.
۸. والدین رضاعی در سرزمینی دوردست او را پرورش می‌دهند (ف. ۶ و ۷)؛
۹. از دوران کودکی قهرمان چیز زیادی نمی‌دانیم (ف. ۸): در کودکی دلیر و نیرومند است؛
۱۰. به محض رسیدن به سن بلوغ، به قلمرو پادشاهی آینده‌اش بازمی‌گردد و یا برای نخستین بار رهسپار آنجا می‌شود (ف. ۹): در جوانی برای کار یا انجام خدمتی به مملکتی بیگانه سفر می‌کند؛
۱۱. پس از پیروزی بر پادشاه و یا یک غول، اژدها یا حیوانی درنده (ف. ۹-الف)؛
۱۲. با شاهزاده‌ای که اغلب دختر یکی از نیاکانش است، ازدواج می‌کند (ف. ۱۴)؛
۱۳. به پادشاهی می‌رسد (ف. ۱۱)؛
۱۴. قهرمان برای مدتی طولانی بدون هیچ مشکلی حکومت می‌کند (ف. ۱۱ و ۱۲)؛
۱۵. قوانینی وضع می‌کند؛
۱۶. اما کمی بعد، عنایت خدایان و مال و اموالش را از دست می‌دهد؛
۱۷. از تاج و تخت و شهر تبعید می‌شود؛
۱۸. پس از آن به مرگی مرموز می‌میرد (ف. ۱۳)؛
۱۹. اغلب بر نشیبگاهی می‌میرد؛
۲۰. فرزندان قهرمان - اگر فرزندی داشته باشد - جانشین او نمی‌شوند؛
۲۱. بدن او را به خاک نمی‌سپرند؛
۲۲. اما با این حال یک یا چند آرامگاه مقدس دارد (-174: Lord Raglan, 1956; 175; Segal, 1999: 131).

۳. نقد الگوهای قهرمانی

الگوهای پیش‌گفته با یکدیگر وجوه اشتراک و نیز افتراقی دارند. اگرچه راگلان هرگز کتاب رانک را نخوانده است؛ شماره ۱-۱۳ الگوی او تقریباً بر الگوی رانک انطباق می‌یابد. علاوه بر این، شش مورد از موارد راگلان، تکرار کارکردهای مذکور در اثر رانک

است و حتی راگلان نیز که مخالف فروید بود، مانند رانک، اسطوره اودیپ را به عنوان استاندارد و نمونه کار خویش برگزیده است.

شماره ۱۴-۲۲ الگوی راگلان هیچ ارتباطی با نمای کلی کمبل از سفر قهرمان ندارد. «تبعید قهرمان» راگلان با «سفر قهرمان» کمبل تا حدودی مشابه است؛ اما در این الگو، بازگشتی پس از تبعید قهرمان متصور نیست. بخش اصلی و مرکزی الگوی قهرمان در نظر رانک، به دست آوردن پادشاهی است؛ همان چیزی که راگلان از دست دادن پادشاهی می داند و این در حالی است که قهرمانان کمبل همگی در شمار شاهان هستند و مهم ترین بخش الگوی زندگی آنان همان سفری است که در حین پادشاهی بدان عزیمت می کنند (ibid, 131-132).

الگوی رانک بر دورافتادگی قهرمان نوزاد از کانون خانواده و بالندگی او در آغوش پدر و مادری جز اولیای راستین خویش تمرکز دارد. این الگو ناگزیر وجه روان شناسانه پررنگ تری دارد و از نظر داستانی نیز بیشتر شامل وقایعی است که قهرمان پس از بلوغ و در راستای گرفتن انتقام این کودکی نابیوسان از پدر پشت سر می گذارد. طبعاً این الگو در میان پهلوانان خاندان سام تنها بر زندگی زال مطابقت دارد. رانک خود در *اسطوره تولد قهرمان*، تنها از زال (p.21) و زردشت (pp.51-52) و کیخسرو (pp.36-37) به عنوان مصادیق ایرانی نظریه خویش یاد کرده است و چنان که می دانیم، زندگانی این هر سه تن، الگویی مشابه با الگوی پیشنهادی رانک دارد. او همچنین در جایی دیگر از فریدون و چگونگی زایش و بالندگی او سخن می گوید (p.37).

به نظر می رسد بزرگ ترین نقدی که بر کار رانک وارد است، گزینش داستان هایی خاص از مناطق گوناگون است که با الگوی پیش یافته او همخوانی دارد. در این روش، طبعاً اسطوره هایی که با این الگو مغایرت دارند، تحلیل نمی شوند. مشابه این نقد را بر آثار کمبل نیز وارد دانسته اند (Segal, 1999: 138)؛ به گونه ای که برای خواننده این تصور پیش می آید که تمام داستان های مربوط به سفر قهرمان، جزئیات پیشنهادی کمبل را دنبال می کنند (ر.ک: قربان صباغ، ۱۳۹۲: ۴۹). همچنین الگوی کمبل به بخش خاصی از زندگی پهلوان اشاره دارد و گویی که میانه زندگی او را گرفته و به پیش از آن یعنی

دوران کودکی و رشد پهلوان و پس از آن، یعنی کهن‌سالی و مرگش توجهی نداشته است.

الگوی راگلان و فن‌هان تقریباً شبیه به یکدیگرند و نکته مثبت آن‌ها در مقابل الگوی رانک و کمبل، اشتغال بر سراسر زندگی قهرمان است؛ اما همچون الگوی رانک، بر این نکته اصرار دارند که از ویژگی‌های الگوی زندگانی قهرمان، دورافتادگی او در کودکی از خانواده و سپس بازگشت دوباره طی مراحل طی موطن خویش است.

۴. ناکارآمدی الگوهای موجود در تحلیل زندگی پهلوان ایرانی

بیشتر تحلیل‌هایی که تاکنون انجام گرفته‌اند، به قهرمانان حماسه ایرانی با رویکردی روان‌شناسانه نگرینسته و کوشیده‌اند وقایع زندگانی آنان را در چنین بستری تحلیل کنند. شاید زندگانی شخصیت‌هایی همچون فریدون و زال و حتی کیخسرو که در کودکی در محیطی به جز کانون خانواده پرورش می‌یابند، برای این نوع تحلیل‌ها مناسب باشد، یا برای مثال مراحل مشخصی همچون هفت‌خان پهلوان را بتوان با کهن‌الگوی سفر قهرمان منطبق دانست؛ اما در این میان، تکلیف قهرمانانی که زندگی آنان همخوانی چندانی با این الگوهای پیش‌فرض نمی‌یابد چیست؟ در این شرایط، زندگی چنین قهرمانانی را یا باید نادیده گرفت یا به‌سختی با یکی از این الگوها منطبق پنداشت که ناگفته پیداست چنین کاری وجه علمی ندارد.

به نظر می‌رسد زندگانی هر قهرمانی در هر ملیتی می‌تواند از الگوی خاصی تبعیت کند و بسنده‌کردن به الگوهای موجود همیشه راهگشای پژوهش‌های مرتبط با زندگانی قهرمانان نخواهد بود. الگوهایی که تاکنون برای زندگانی قهرمان معرفی کردیم، هیچ‌کدام با زندگی پهلوان ایرانی مطابقت کامل ندارند. تمامی این الگوها بر «قهرمان» با مفهوم جهانی و کلاسیک او انطباق می‌یابد که یکی از مشهورترین کارکردهای زندگانی‌اش دوری از وطن در خردسالی و بازگشت بدان در جوانی است. برای هیچ‌یک از شخصیت‌های منظومه‌های حماسی، نه گرشاسب، نه رستم و نه سام و نریمان، این اصل مهم الگوهای موجود روایی ندارد؛ بلکه همگی در مسائل دیگری همچون زایش نامتعارف، کودکی متفاوت و نسب دوگانه والدین و ... با یکدیگر

اشتراک دارند که در هیچ‌کدام از الگوهای موجود بدان‌ها اشاره‌ای نشده است. شاید بتوانیم کارکرد دورافتادگی در کودکی را در حماسه ایرانی در شاهزادگانی همچون کیخسرو و سیاوش و پهلوانانی مانند زال و سهراب بجوییم؛ اما خوب می‌دانیم که کیخسرو و سیاوش در نقش کلی قهرمان ظاهر شده‌اند و اگر از سهراب- که به دلیل جوان‌مرگی‌اش روایت‌های قهرمانانه مفصلی ندارد- و زال- که در اساس نسبت به دیگر افراد خاندان خویش سرشت متفاوتی دارد- بگذریم، این الگوهای ازپیش‌اندیشیده با دیگر مصداق‌های پهلوان ایرانی ناهمخوان‌اند. تنها زال است که در کودکی از خانواده خویش طرد می‌شود و در کوهستان به دست سیمرغ پرورش می‌یابد و سپس با واسطه رؤیای سام، به موطن خویش بازمی‌گردد و به فرمانروایی می‌رسد (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱۶۴/۱-۱۸۰). بنابراین الگوی زندگی پهلوان ایرانی از این نظر با بخش دوم الگوی اتو رانک (شماره ۶-۱۲) و با شماره ۵-۷ الگوی فن‌هان و شماره ۶-۱۰ الگوی راگلان تجانسی ندارد و این بدان دلیل است که هیچ‌کدام از پهلوانان خاندان سام (به جز زال) در کودکی از خانواده طرد نشده و در آغوش غریبه پرورش نیافته‌اند و سپس به موطن خود بازنگشته‌اند یا در روایات مرتبط با تولدشان تلاشی برای از میان بردن پهلوان نوزاد در کار نبوده است.

همچنین چون در کودکی پهلوان، هیچ‌گاه دوری از وطن در کار نبوده است، از بازگشت او هنگام بلوغ به قلمرو پادشاهی نیز سخنی نمی‌رود و در مقابل، به اتفاق منابع، بر این نکته تأکید می‌شود که به هنگام بلوغ، پهلوان همچون مردی کامل و آموخته و سرآمد است و از ویژگی‌های خارق‌العاده وی با تحسین یاد می‌شود.

۴-۱. سنجش آزمایشی الگوهای موجود بر وقایع زندگانی رستم

سه الگوی رانک، راگلان و فن‌هان را می‌توان نمونه‌وار بر وقایع زندگانی مشهورترین پهلوان ایرانی، یعنی رستم عرضه کرد تا موارد مطابقت و عدم مطابقت عیناً نمایان شود. خواهیم دید که برش‌های زندگانی رستم با بسیاری از موارد مطرح‌شده در این الگوها همخوانی ندارد و در مقابل، این الگوها بسیاری از وقایع مهم زندگانی جهان‌پهلوان

ایرانی را پوشش نمی دهند و باید برای دسته بندی و معرفی جامع وقایع زندگی پهلوان ایرانی، طرحی دیگر اندیشید.

الف: الگوی رانک و زندگی رستم

۱. رستم فرزند شاه زابل (زال پهلوان) و دختر شاه کابل (رودابه) است.
۲. پدر رستم شاه زابل است.
۳. پیش از پیدایش رستم، هم آغوشی پنهانی زال و رودابه در میان بوده است.
۴. سیمرغ تولد رستم را به زال خبر می دهد.

Ø ۵.

Ø ۶.

Ø ۷.

Ø ۸.

Ø ۹.

Ø ۱۰.

Ø ۱۱.

۱۲. رستم شاه سیستان می شود.

ب: الگوی راگلان و زندگی رستم

۱. مادر رستم (رودابه) دختر شاه کابل است.
۲. پدر رستم (زال) شاه زابل است.
۳. Ø
۴. پس از کشمکش و مخالفت های بسیار سرانجام با یکدیگر ازدواج می کنند.
۵. اگر سام را همان گرشاسب اسطوره بپنداریم، رستم به نوعی فرزند او نیز شمرده

می شود.

Ø ۶.

Ø ۷.

Ø ۸.

Ø ۹.

۱۰. Ø

۱۱. پس از کشتن فیل سپید و جنگ اول با افراسیاب و عبور از هفت خان،

۱۲. با تهمینه (که البته با او نسبت فامیلی ندارد) ازدواج می‌کند.

۱۳. Ø (رستم شاه سیستان است).

۱۴. سال‌ها در سیستان به فرمانروایی مشغول است.

۱۵. به فرمانروایی مشغول است.

۱۶. عنایت شاه (گشتاسب) را از دست می‌دهد (اما در نبرد با اسفندیار شکست

نمی‌خورد).

۱۷. Ø (دست‌کم در ظاهر تبعید نمی‌شود).

۱۸. به مرگی ناجوانمردانه می‌میرد.

۱۹. در قعر چاه می‌میرد.

۲۰. سهراب و فرامرز جانشین او نمی‌شوند.

۲۱. Ø (زال رستم را در دخمه می‌نهد).

۲۲. Ø

ج: الگوی فن‌هان و زندگی رستم

۱. زال و رودابه ازدواج کرده‌اند.

۲. مادر رستم دختر شاه کابل است.

۳. زال اهل سرزمینی به جز سرزمین رودابه (کابل) است.

۴. سیمرغ به زال، تولد کودکی پهلوان را بشارت می‌دهد.

۵. Ø

۶. Ø

۷. Ø

۸. در کودکی دلیر و نیرومند است.

۹. در جوانی به هفت‌خان فرستاده می‌شود تا کاووس را نجات دهد.

الف- ۹. اژدها و زن و جادو و ...

ب- ۹. Ø

۱۰. از هفت‌خان با پیروزی برمی‌گردد.
۱۱. Ø (آزار کودکی ندارد)، شاه سیستان می‌شود، (مادرش اسیر نیست).
۱۲. (جوان نمی‌میرد، اما) غیرعادی و بر اثر ناجوانمردی برادر می‌میرد.
۱۴. Ø
۱۵. به دست شغاد که برادر ناتنی اوست و به او توهین کرده است، می‌میرد.
۱۶. برادر جوان‌تر خود (شغاد) را می‌کشد.

۲-۴. الگوی زندگی پهلوان ایرانی

آنچه نمونه‌وار از ناهمخوانی زندگانی رستم با الگوهای موجود گفتیم، درباره‌ی دیگر پهلوانان خاندان سام (با تأکید دوباره بر مورد استثنای زال) نیز صادق است. با در نظر گرفتن این واقعیت، به نظر می‌رسد باید در پی طرح الگوی مستقلی بود که با زندگی پهلوانان بومی مطابقت بیشتری داشته باشد و برای انطباق آن با زندگی پهلوان ایرانی، لازم نباشد از یک یا چند بخش مشخص آن چشم‌پوشیم. این امر می‌طلبد که برای زندگی پهلوان ایرانی، الگویی متفاوت و خودبسنده طراحی شود که بر تمام مصادیق آن انطباق‌پذیر باشد.

اطلاق عنوان کلی «پهلوان ایرانی» به پهلوانان خاندان سام تعدی است؛ از آن‌رو که پهلوانان این خاندان سرآمدترین نمایندگان کارکرد جنگجو در حماسه‌ی ایرانی بوده‌اند و نسل‌به‌نسل وظیفه‌ی حفاظت از امنیت کشور و دستگاه پادشاهی را بر عهده داشته‌اند. علاوه‌براین، عنوان «جهان‌پهلوان» و «تاج‌بخش» تنها به این پهلوانان تعلق داشته که در دوران خویش در تمامی کردارهای پهلوانی و سلحشوری و رزم‌آوری سرآمد بوده‌اند. با بررسی جامع و جوه تکرار‌پذیر زندگی حماسی-روایی پهلوان ایرانی (به صورت مشخص پنج پهلوان نسل اول خاندان سام؛ یعنی گرشاسب، نریمان، سام، زال و رستم)، می‌توان الگویی تازه و طرحی بومی برای زندگی پهلوان ایرانی پیشنهاد کرد. در این رابطه البته فضل‌تقدم [از آن الگوهای موجود خواهد بود، لکن تازگی الگوی پیشنهادی ما در جامعیت و شمول آن بر زندگی پهلوان ایرانی است. این الگو از اغماض یا اصرار بر مطابقت زندگی پهلوان بر الگوهای بیگانه بی‌نیاز است و عیناً به جزئیات روایی

تکرارپذیر از زندگی پهلوان ایرانی نظر دارد. با توجه به هم‌خانوادگی و ارتباطات کهن اسطوره/ حماسه‌های ایران و هند، الگوی مورد نظر را می‌توان بر مصداق‌های هندی پهلوان/ قهرمان نیز عرضه کرد تا در صورت همخوانی، نام الگوی پیشنهادی به «الگوی زندگی قهرمان هندوایرانی» تغییر یابد؛ لیکن این کوشش به پژوهش‌هایی درازدامن در ادامه پژوهش حاضر نیازمند است و تا آن زمان، الگوی پیشنهادی ما همچنان «الگوی زندگی پهلوان ایرانی» باقی خواهد ماند.

۳-۴. ویژگی‌های الگوی زندگی پهلوان ایرانی

الگوی پیشنهادی ما از زندگی پهلوان ایرانی ۱۲ مرحله دارد که می‌توان آن را به ۵ بخش کلی تقسیم کرد که اطلاعات مرتبط با پدر و مادر پهلوان، ولادت و کودکی او، عزیمت برای نبرد، دلدادگی و ازدواج و در نهایت پیری و مرگ وی را در بر می‌گیرد و شامل جزئیات زیر است:

الف- پدر و مادر

۱. مادر پهلوان شاهزاده‌ای از اقلیمی دیگر است
۲. پهلوان علاوه بر پدر نسبی خود، پدرخوانده‌ای نیز دارد که ایزد یا پهلوانی سرآمد است.

ب- ولادت و کودکی

۳. پهلوان در همه یا یکی از کنش‌های جنینی، تولد یا خردسالی ویژگی‌هایی خلاف معمول دارد و زودتر از دیگر هم‌سالان به برنایی می‌رسد.
۴. وقتی پهلوان کودک یا کم‌توان پنداشته می‌شود، به نوعی قدرت خود را به پدر/پادشاه می‌نمایاند و بدین گونه بلوغ و تسلط خود را بر نیروی پدر/تخت پادشاهی آشکار می‌سازد.

ج- عزیمت برای نبرد

۵. برای انجام نخستین نبرد به مبارزه‌ای یک‌تنه (با ازدها یا نمادی از ازدها) می‌رود که با مخالفت پدر روبه‌رو می‌شود.
۶. پس از پیروزی، پاداشی مادی یا معنوی می‌ستاند یا پهلوان رسمی پادشاه می‌شود.

۷. برای نجات شاه/دختر با هفت/چند خان مواجه می‌شود.

د- دلدادگی و ازدواج

۸. به دلایلی سر از سرزمین دیگر درمی‌آورد و شیفته دختر فرمانروا می‌شود.

۹. نخستین تلاش‌ها برای آشنایی از سوی دختر صورت می‌گیرد.

۱۰. اولین یا تنها ملاقات پهلوان با دختر پنهانی است و وصلت آن‌ها با مشکلاتی

همراه است.

ه - بزهکاری و مرگ

۱۱. مرتکب گناه یا خطایی آشکار می‌شود.

۱۲. پس از عمری طولانی، به مرگی غیرطبیعی (اغلب با فریب) یا وضعیتی

شبه‌مرگ دچار می‌شود.

این نکته مهم را باید در نظر داشت که در پژوهش‌های تطبیقی که بر اساس ویژگی‌های ساختاری متون انجام می‌شود، اصل بر تکرار سازه‌ها و ویژگی‌های روایی است و نباید لزوماً در پی مشاهده عینی، آشکار و بی‌کم‌وکاست تمامی ویژگی‌های یادشده در تمامی مصادیق مورد بررسی بود. به صورت مشخص درباره پهلوانان انتخابی ما، اجزای این الگو در زندگی روایی رستم و گرشاسب و سپس سام پررنگ‌تر است تا پهلوانانی همچون نریمان یا زال؛ زیرا چنان‌که گفتیم، زال از اساس ویژگی‌های متفاوت‌تری نسبت به دیگر پهلوانان این خاندان دارد و نریمان نیز از آن رو که در اصل صفت گرشاسب بوده که بعدها در قالب پهلوانی جداگانه تشخیص یافته است (ر.ک: صفا، ۱۳۸۹: ۵۵۷-۵۵۸؛ سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۵۶-۲۵۷)، روایت‌های کمتر و کم‌رنگ‌تری دارد که بیشتر در سایه روایات گرشاسب و سام گنجدیده است. با این همه، زال و نریمان گاه در ویژگی‌هایی که برخوایم شمرد، با دیگر خویشاوندان خویش همسو هستند.

برای نشان‌دادن کارایی عملی الگوی زندگی پهلوان، به بیان جزئی‌تر مصادیقی

خواهیم پرداخت که در الگوی پیش‌گفته به‌عنوان ویژگی پهلوان ایرانی برشمرده‌ایم.

الف- پدر و مادر

۱. مادر پهلوان شاهزاده‌ای از اقلیمی دیگر است

مادر گرشاسب دختر شاه زابل است (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۴)؛ مادر نریمان اهل شهری میانه راه

روم و ایران و پادشاه شهر خویش است (طومار نقلی، ۱۳۹۱: ۲۱۷)؛ مادر سام در

گرشاسب‌نامه (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۳۰) دختر شاه بلخ و در طومارهای نقلی همای دختر خاقان چین (طومار نقلی، ۱۳۹۱: ۲۲۲)؛ مادر زال پریدخت دختر خاقان چین (همان، ۳۶۹) و مادر رستم رودابه دختر شاه کابل است (همان، ۳۷۸، ۳۸۵).

۲. پهلوان علاوه بر پدر نسبی خود، پدرخوانده‌ای نیز دارد که ایزد یا پهلوانی سرآمد است.

پهلوان بیشتر در ظاهر یا در کردارهای خود به فردی مانند می‌شود که نه پدر مستقیم، بلکه پدرخوانده او به صورت نیا و یا آموزگار دوران کودکی اوست. گویی که در خاندان سام، به صورت یک‌درمیان، پهلوان پیشین، ویژگی‌های خلقی و پهلوانی خویش را به نبیره خود می‌بخشد و سپس پهلوان جدید به نوبه خود فرزندی می‌آورد که او نیز ویژگی‌های پهلوان را بازمی‌نماید. البته باز هم تأکید می‌کنیم که این پدران مقامی لزوماً از تیره مستقیم پهلوان نیستند و می‌توانند همچون رابطه سیمرخ و زال تنها حق پدری بر گردن پهلوان داشته باشند، یا مانند رابطه گرشاسب و نریمان عمو و عموزاده باشند.

پدر غیرمستقیم گرشاسب جمشید است که پهلوان به او شباهت بسیار دارد (همان، ۱۷۶، ۲۱۴؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۴۱ - ۴۲؛ اسدی، ۱۳۵۴: ۴۱، ۵۰) و گاه از ضحاک نیز در نقش پدرخوانده او یاد شده است (طومار نقلی، ۱۳۹۱: ۱۸۱؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۲۷). پدرخوانده نریمان گرشاسب (طومار نقلی، ۱۳۹۱: ۲۱۷؛ گرشاسب‌نامه، ۱۳۵۴: ۳۲۸) و پدرخوانده سام فریدون است (طومار نقلی، ۱۳۹۱: ۲۱۳، ۲۳۵؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۳۸ - ۳۹). پدر مقامی زال سیمرخ است که همه علوم و آداب را به زال آموخته است (طومار نقلی، ۱۳۹۱: ۳۷۱، ۳۷۳ - ۳۷۴؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۶) و پدر مقامی رستم سام است که پهلوان به او شباهت دارد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۲/۱ ب، ۱۵۲۵، ۱۵۴۰ - ۱۵۴۴، ۱۵۷۴).

ب- ولادت و کودکی

۳. پهلوان در همه یا یکی از کنش‌های جنینی، تولد یا خردسالی، ویژگی‌هایی خلاف معمول دارد و زودتر از دیگر هم‌سالان به برنایی می‌رسد.

گرشاسب به گاه زادن یک‌ماهه می‌نماید و در یک‌ماهگی یک‌ساله به نظر می‌رسد و در ده‌سالگی از مردان تنومندتر است (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۹)؛ قد او به دویست زرع می‌رسد

(طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)؛ «تا دوازده ساله شد جمله عالم در آن متحیر شدند» (همانجا) و در چهارده سالگی «اگر دست بر کوه زدی از جا برکندی» (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۰).

مادر سام بارداری دشواری را سپری می‌کند و هنگام زادن، بیم مرگ بر او می‌رود (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۳۲). گرشاسب پیش‌بینی می‌کند آن‌گاه که سام ببالد، از او کارآمدتر و جنگاورتر خواهد شد (همان، ۴۳۷). سام از همان نوزادی و کودکی، ویژگی‌هایی برتر از هم‌سالان دارد (سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۲) و در حوالی چهارده سالگی به جوانی کارآمد و بی‌رقیب و سوارکاری ماهر بدل می‌شود (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۳؛ اسدی، ۱۳۵۴: ۴۵۹؛ سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۲) و در پانزده سالگی، فریدون او را سپهسالار ایران می‌کند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۵۳). برجسته‌ترین تفاوت زال با دیگر همسالان در ظاهر اوست. موی سر و ابروی او به‌تمامی سفید است (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۳۶۹؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۴). سیمرغ «مدت چهارده سال در روایت دیگر هفت سال» از زال نگهداری کرد (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۳۷۰). به گواه **هفت‌لشکر** (۱۳۷۷: ۱۴۴)، سیمرغ هفت سال از زال نگهداری می‌کند.

رستم پس از دشواری‌های فراوان مادر در دوران بارداری، سرانجام به روشی خلاف معمول از تهیگاه مادر متولد می‌شود و از همان گاه زادن، چنان بالابلند و شیرفش است که همگان را به‌شگفت می‌آورد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۵-۲۶۸/۱ ب ۱۴۳۲-۱۴۷۲) و از فرط سنگینی، کسی نمی‌تواند او را بلند کند (انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۶۰). تا یک سالگی از نه دایه (ده دایه: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۰/۱ ب ۱۵۱۵) شیر می‌خورد و در یک‌سالگی ده‌ساله می‌نماید (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۸) و به اندازه پنج فرد بالغ غذا می‌خورد و در هشت‌سالگی (ده‌سالگی: هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۸؛ انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۶۰) طرفه دلآوری بی‌نظیر می‌گردد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۰/۱ ب ۱۵۱۹-۱۵۱۷).

۴. وقتی کودک یا کم‌توان پنداشته می‌شود، قدرت خود را به نوعی به پدر/پادشاه می‌نماید و این‌گونه بلوغ و تسلط خود را بر نیروی پدر/تخت شاهی آشکار می‌سازد.

گرشاسب در چهارده سالگی (ده‌سالگی براساس *طومار نقالی*)، فیل سفید جمشید را که «مست گشته و زنجیر پاره کرده بود»، یک‌تنه هلاک می‌کند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۰؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۱۳). هنر فیل‌کشی گرشاسب باری دیگر در بارگاه ضحاک نیز نمایانده

می‌شود و لرزه بر اندام او می‌اندازد (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۳). همچنین وقتی گرشاسب در بارگاه ضحاک قصد نشستن دارد، «از لنگر پهلوانی، پایه‌های صندلی خرد در هم بشکست و صندلی دیگر آوردند، او نیز بشکست» و درنهایت، ضحاک گرشاسب را به- اجبار «در پهلوی خود به تخت نشانید» (همان، ۴۲؛ نیز با کمی اختلاف: طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۱۷۷؛ نظیر این ماجرا زمانی که گرشاسب و فریدون نخستین‌بار با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند، نیز تکرار می‌شود. اگرچه این ماجرا در دوران کهن‌سالی گرشاسب رخ می‌دهد، از آن‌رو که نخستین ملاقات شاه جدید و پهلوان است، در این بخش می‌گنجد: گرشاسب پایه‌های تخت فریدون را به اشاره دست، خم می‌کند و باز مانند اول می‌تاباند. نک: طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۱۸؛ نیز اسدی، ۱۳۵۴: ۳۳۳).

نخستین مبارزه رسمی نریمان در نوجوانی زمانی است که با تمرتاش - که همای دختر خاقان چین و نامزد نریمان را به اسارت برده است - رودرو می‌شود. تمرتاش بر فیل خود هی می‌زند که نریمان را درهم بکوبد؛ اما نریمان «خود را به شکم فیل رسانید و «دبلقه» را به ناف فیل بند کرد، نعره برکشید قد خود را راست کرده فیل را با تمرتاش و تخت گوهرنگار با همه اسباب و آلات او برداشته آورده به پای علم گرشاسب به جا نهاده» (همان، ۲۲۶) و گرشاسب که این قوت را از نریمان مشاهده می‌کند، از او خوشدل می‌شود (همانجا).

روایت‌های فیل‌کشی سام برای نشان‌دادن نیروی شگفت وی به گونه استعاری‌تری بیان می‌شود که در روساخت چندان به چشم نمی‌آید؛ اما با تعمق در ژرف‌ساخت روایت و مقایسه با کنش‌های مشابه دیگر همتایان او، آشکارا در زمره همین عنصر شاخص در زندگی پهلوان ایرانی می‌گنجد. بنا به گواهی *گرشاسب‌نامه*، از خصلت‌های شاخص سام در چهارده سالگی آن بود که «فیل رام او بود» (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۶۰) و آن گونه که در *سام‌نامه* آمده است، هنگامی که سام چهارده‌ساله که به قصد وصال پریدخت عازم چین بود، در راه با فیل شاه بربرها که بند گسسته بود، مواجه می‌شود و او را دوباره در کمند می‌آورد، شاه بربرها که از ماجرا آگاه می‌شود و سام را می‌شناسد، کمر به خدمت او می‌بندد (سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۷۵).

نمی‌توان در روایات موجود، کردار آشکاری از زال نوجوان دید که دلالت بر قدرت‌نمایی او در مقابل پدر یا پادشاه داشته باشد؛ اما نشانه‌ای از این نیروی بالقوه در طومارها برجای مانده است: زال که به همراه پدر برای نخستین‌بار به دیدار منوچهر

آمده است، به دستور پادشاه پهلوی او بر تخت شاهی می‌نشیند و خلعت شاهانه و نیم‌تاج بر سر می‌گذارد (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۷). شاه در پاسخ رنجش و اعتراض سام که: «ما و هیچ‌کدام از آبا و اجداد آهنگ تخت پادشاهی نکرده‌ایم»، چنین پاسخ می‌دهد که این مقام را خود به زال می‌بخشد تا دلش قرار گیرد و «هیچ‌گاه هوس نشستن بر تخت [شاهی] بر سرش نزنند» (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۳۷۴).

رستم فیل سفید گرشاسب را، که مست و زنجیرگسسته بود، یک‌تنه می‌کشد (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۰؛ در پاورقی *شاهنامه* و نیز روایت‌های مردمی، فیل از آن پادشاه است، نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۶/۱ ب ۱۲-۳۵؛ انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۶۰). وقتی زال از ماجرا آگاه می‌شود، بر از دست رفتن فیل دریغ می‌خورد و اذعان می‌کند که رستم جانشین نیکویی برای توانمندی‌های آن فیل است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۷/۱ ب ۳۰-۴۱).

ج- عزیمت برای نبرد

۵. برای انجام نخستین نبرد به مبارزه‌ای یک‌تنه (با اژدها یا نمادی از اژدها) می‌رود که بیشتر با مخالفت پدر روبه‌رو می‌شود.

گرشاسب در چهارده‌سالگی از سوی ضحاک و با دادخواهی مردم به نبرد با اژدهای شکاوندکوه فرستاده می‌شود. پدر گرشاسب با این نبرد مخالف است؛ اما سرانجام پهلوان به‌تنهایی عازم نبرد با اژدها می‌شود (اسدی، ۱۳۵۴: ۵۲-۶۰).

نریمان جوان از سوی گرشاسب و با دادخواهی مردم به نبرد با «تکنی‌تاش» فرستاده می‌شود که علیه خاقان چین عصیان کرده بود. نریمان پس از نبردی یکه و دشوار بر تکنی‌تاش فائق می‌آید و او را کشان‌کشان نزد خاقان می‌برد (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۲۰-۲۲۱) و بدو می‌گوید: «کین بیم‌خورده سوار/ به هدیه از این کودک خرد دار» (گرشاسب‌نامه، ۱۳۵۴: ۳۵۲). گرشاسب از همان ابتدا نریمان را بر ناتوانی در نبرد سرزنش می‌کند (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۲۰-۲۲۱).

سام در چهارده‌سالگی از سوی شاه بربرها به نبرد با اژدهایی فرستاده می‌شود که راه دریای خاور را بسته است و در نبردی دشوار و هراسناک، یک‌تنه با گرز خویش بر او فائق می‌آید (سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۷۶).

رستم در حالی که هنوز جوانی کارنادریده است، با دادخواهی مردم از سوی پدر (در هفت لشکر (۱۳۷۷: ۱۶۰) زال با رفتن رستم مخالف است) به نبرد با افراسیاب که از جیحون گذشته و سبب تنگدستی مردم شده است، فرستاده می‌شود و در نبردی تن‌به‌تن او را شکست می‌دهد و از خاک ایران می‌تاراند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۸۵-۳۵۵؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۴۱۴-۴۱۶). نبرد او با ببر بیان نیز که در برخی طومارها نقل شده است و اوصاف و کنشی اژدهاگونه دارد (برای بحث در این زمینه نک: خالقی مطلق، ۱۳۶۷)، از مصادیق نخستین نبرد پهلوان ایرانی است. رستم نوجوان در رقابتی انتقام‌جویانه با پدر- که با دادخواهی شاه هند و از سوی نوذر به نبرد با ببر بیان فراخوانده شده است- در هیئتی مبدل عازم مبارزه با او می‌شود و ببر را در نبردی یک‌تنه و دشوار از پا درمی‌آورد (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۵؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۴۲۹-۴۳۱).

۶. پس از بازگشت موفقیت‌آمیز از نبرد، پاداشی مادی یا معنوی می‌ستاند یا پهلوان رسمی پادشاه می‌شود.

ضحاک به گرشاسب پاداش می‌دهد و برایش درفشی ویژه با نقش اژدها می‌سازد و بدو عنوان جهان‌پهلوانی می‌بخشد (اسدی، ۱۳۵۴: ۶۳) و وی را به پادشاهی نیمروز می‌گمارد (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

خاقان نریمان را بسیار تحسین می‌کند و به شادی پیروزی وی دو هفته بزم و سرور به پا می‌سازد (همان، ۲۲۲؛ اسدی، ۱۳۵۴: ۳۵۳).

سام از شاه بربرها پاداش می‌گیرد و سپس در ادامه مسیر، شاه خاور می‌شود (سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۲). این البته پاداش نخستین اقدام متهورانه سام در ولایتی دیگر است. جز این، در ایران نیز منوچهر پس از توفیق یافتن بر سلم و تور، به سام خلعت می‌دهد و او را سپهسالار و جهان‌پهلوان لشکر خویش می‌کند (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۵۵).

رستم پس از پیروزی بر افراسیاب، عهدنامه پادشاهی سیستان را از کیقباد می‌ستاند و پهلوان رسمی ایران می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۸۵-۳۵۵). نیز پس از کشتن ببر بیان، با دختر شاه هند وصلت می‌کند و همچنین صاحب جامه‌ای برساخته از پوست این حیوان می‌شود که هیچ سلاحی بر آن کارگر نیست (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۵؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۴۳۱).

۷. برای نجات شاه/ دختر به هفت/ چند خان فرستاده می‌شود.

پیش از این در جایی دیگر (حق‌پرست، ۱۳۹۴؛ همو و دیگران، ۱۳۹۴) به صورت مفصل از هفت‌خان پهلوانان سیستان سخن گفته‌ایم. تنها یادآوری این نکته در این مجال ضروری است که روایت‌های هفت‌خانی اگرچه از نظر ساختاری به قصه و داستان نزدیک‌تر است (نک: واحد دوست و دلایی میلان، ۱۳۹۰)؛ اما درباره پهلوانان نام‌برده در این نوشتار، کمتر صادق است و در دیگر نمایندگان متأخرتر این خاندان، همچون فرامرز و شهریار، بهتر صدق می‌کند. درباره پهلوانانی که گروه آزمون پژوهش حاضر بوده‌اند، صرف نظر از نریمان و زال - به دلیل ویژگی‌های متفاوتشان (اولی به دلیل بر ساختگی و کم‌رنگی وقایع مرتبط با زندگانی‌اش و دومی به سبب ماهیت متفاوتش با دیگران) - رستم که برای رهندن کاووس از اسارت دیو سپید عازم مازندران می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵/۲ - ۴۵) و سام که برای رهندن پریدخت از اسارت ابرهای دیو عازم قرارگاه او در سویه مغرب می‌شود (سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۶۸۵-۳۹۸)، قابل ذکر است.

د- دلدادگی و ازدواج

۸. به دلایلی سر از سرزمین دیگر درمی‌آورد و شیفته دختر فرمانروا می‌شود.

گرشاسب در روم شیفته کتابیون دختر قیصر می‌شود (اسدی، ۱۳۵۴: ۲۲۰-۲۲۵)؛ نریمان در چین به همای دختر خاقان دل می‌سپارد (در گرشاسب‌نامه دختر شاه بلخ)؛ سام که از پیش با مشاهده تصویر پریدخت، دختر خاقان چین، مشتاق وصل او شده است، وقتی سرانجام به آن سرزمین می‌رسد، در مواجهه دوباره با او، دل از دست می‌دهد؛ زال در سرزمین کابل به رودابه دختر شاه دل می‌سپارد؛ و رستم در سمنگان به تهمینه، دختر شاه آنجا، دل می‌بازد.

۹. نخستین تلاش‌های آشنایی از سوی دختر صورت می‌گیرد.

کتابیون که اوصاف مردانگی گرشاسب را از دایه خویش شنیده است و نیز هنرهای او را از بالای قصر تماشا می‌کند، به او دل می‌سپارد و به واسطه دایه خویش، خواجه سعید کاروان‌سالار و نیز همسر او، به خوابگاه گرشاسب راه می‌برد و سخن دل با او در میان می‌گذارد (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۹۰؛ اسدی، ۱۳۵۴: ۲۲۳-۲۲۵).

همای که از پدرش خاقان چین، تعریف دلاوری‌های نریمان را می‌شنود، پنهانی بر وی عاشق می‌شود و خواجه‌سرای خود را به سوی نریمان می‌فرستد تا از جانب او به پهلوان ابراز عشق کند (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۲۲). پس از ملاقات پنهانی نریمان و همای، همای از او وصلت می‌طلبد که البته با مخالفت مقطعی نریمان روبه‌رو می‌شود (همان، ۲۲۳). در گرشاسب‌نامه نریمان با وساطت فریدون به خواستگاری دختر می‌رود (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۳۰).

از روایت طومارها چنین برمی‌آید هنگامی که سام نقش پریدخت را بر دیوار می‌بیند و بدو عاشق می‌شود (برای شرح ماجرا نک: طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۳۷؛ سام‌نامه، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۸)، پریدخت به رضوان پری سفارش می‌کند و سپس سام به واسطه آهوایی که او را تا قصر جادو کشانده بود، با آن مواجه و بدان شیفته می‌شود (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۴۹). پس از آنکه سام به همراه خواجه سعید/سعدان به قصر خاقان وارد می‌شود نیز پریدخت دوباره پنهانی درخواست دیدار می‌کند (همان، ۲۵۰؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۷۱).

اگرچه ابتدا زال در بزم مهراب از محاسن دختر او می‌شنود (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۳۷۸)، اما درنهایت این رودابه است که پس از آنکه مهراب در حرم خویش از زال سخن می‌گوید، بر او عاشق می‌شود و دایه خود را با دسته‌گل و نامه‌ای به سوی زال می‌فرستد (همان، ۳۷۹؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

تهمینه هنگامی که وصف پهلوانی‌های رستم را می‌شنود، بر او عاشق می‌شود و وقتی پای پهلوان به توران گشوده می‌شود^{۱۴}، نیمه‌شب به بالین وی می‌آید و با بیان محاسن و نژاد نیکوی خویش، پهلوان را به خود راغب می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۲/۲-۱۲۴ ب ۵۳-۸۲؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۴۵۸).

۱۰. نخستین یا تنها ملاقات پهلوان و دختر پنهانی است و وصلت آن‌ها بیشتر با مشکلاتی همراه است.

دیدار گرشاسب و کتایون مخفیانه و با تمهید اطرافیان کتایون مهیا می‌شود. گرشاسب طبق قرار معهود قیصر روم، برای به‌دست آوردن دختر، کمان سنگینی از آهن و فولاد را می‌کشد؛ اما قیصر برای سپردن دختر بدو تعلل می‌کند. سرانجام با اصرار کتایون بر

وصلت با پهلوان، شاه که در خود توان مقابله با گرشاسب را نمی‌بیند، آنان را به قهر از خویش می‌راند (اسدی، ۱۳۵۴: ۲۲۳-۲۲۹؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۱۹۱-۱۹۲).

ملاقات نریمان و همای پنهانی صورت می‌گیرد و خاقان از طریق دایه همای خبر این ملاقات را می‌شنود. وقتی خاقان در این باره به گرشاسب اعتراض می‌کند، گرشاسب به «خالوی خود دستور می‌دهد که سر نریمان را بیاورد. مرد در خوابگاه با قیروان نریمان مواجه می‌شود و قیروان در حالی که نریمان خواب است، از او دفاع می‌کند و می‌گوید گناه از خاقان است که در خانه پیش حرم خود از نریمان تعریف کرده است. در نهایت، گرشاسب با شنیدن این سخنان خاقان را منت‌دار می‌کند و خاقان دختر خود را به زنی به نریمان می‌بخشد (همان، ۲۲۲-۲۲۳). باز گرشاسب قید می‌کند که باید اول دختر را ببیند تا اطمینان حاصل کند که زیباروست (هما، ۲۲۵).

نخستین ملاقات پریدخت و سام پنهانی و دور از چشم پدر صورت می‌گیرد (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۳؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۲۵۰). در راه وصال ایشان نیز موانع متعددی است که چارچوب اصلی *سام‌نامه* را تشکیل می‌دهد (و شرح آن در جای‌جای *سام‌نامه* منظوم و *سام‌نامه* مندرج در طومارهای نقالی آمده است).

رودابه کنیزی نزد زال می‌فرستد و او را به ملاقات پنهانی با خویش فرامی‌خواند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۱-۱۹۸ ب ۵۰۴-۵۵۶). در راه وصال آن دو نیز مشکلات عدیده‌ای در کار است (طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۳۸۰-۳۸۴؛ فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۰۴/۱-۲۵۴).

تهمینه شبانه و بی‌خبر به بالین رستم می‌آید و از او پیوند می‌طلبد (همان، ۱۲۲/۲-۱۲۴ ب ۵۳-۸۲؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۴۵۷-۴۵۸). به سبب نیروی غالب جهان‌پهلوان، دشواری و دغدغه‌ای در مسیر وصال نیست؛ اما در ژرف‌ساخت داستان و به‌خصوص در روایت *شاه‌نامه*، این کردار مخفیانه نمایان است: سخن‌گفتن «نهفته» و «به‌راز» و گشودن آرام و محتاطانه درب خوابگاه پهلوان (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۲/۲ ب ۵۴)، گواه صدق این مدعاست.

ه - بزهکاری و مرگ

۱۱. مرتکب گناه یا خطایی آشکار می‌شود.

در حماسه به گناه گرشاسب تنها در قالب طلب آمرزش از پروردگار به هنگام مرگ یاد شده (نک: اسدی، ۱۳۵۴: ۴۶۸، نیز ۱۴۸)؛ اما در منابع کهن، گرشاسب دو گناه مشخص و مشهور مرتکب شده است: پیوستن وی به پری خشتی‌تی در کابل بدسایه (وندیداد،

فرگرد نهم) و بی‌احترامی به ایزد آتش (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۹؛ دستنویس م. او ۲۹، ش ۱، بند ۷۴؛ آموزگار، ۱۳۷۳: ۱۰؛ برای ارتباط محتمل این دو گناه، نک: کریستن‌سن، ۱۳۳۶: ۱۵۰).

سام نسبت به فرزند خویش بدگمان می‌شود و او را اهریمن می‌پندارد و با بی‌مهری به کوهستان می‌افکند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۶ ب ۵۶-۷۱؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۴۴؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۳۶۹).

رستم با شاهزاده ایرانی درمی‌افتد و او را از میان برمی‌دارد و گناهی دوسویه مرتکب می‌شود: نه تنها به وظیفه دیرین خود و به خاندان پادشاه خیانت می‌کند، بلکه از آن رو که اسفندیار فرزند مقدس پادشاه و نماینده آیین پیامبر تازه (زردشت) است و برابر بسیاری از روایت‌ها، به دست او متبرک شده است (زراتشت‌نامه، ۱۳۳۸: ۷۷؛ انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۷، ۲۴؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۶۱؛ نیز نک: امیدسالار، ۱۳۶۱: آیدنلو، ۱۳۷۹؛ فاتحی و همکاران، ۱۳۹۱)، به آیین مزدیسنا نیز اهانت می‌ورزد.^{۱۵}

پیش از آن، رستم خطای بزرگ دیگری نیز مرتکب شده و آن کشتن فرزند با ناجوانمردی و فریب است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸۵/۲-۱۸۲؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۴۷۰-۴۷۱؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۳-۱۹۴؛ طومار کهن، ۱۳۷۴: ۳۹۳).

۱۲. پس از عمری طولانی، به مرگی غیرطبیعی (اغلب با فریب) یا وضعیتی شبه‌مرگ دچار می‌شود.

به طبع نمی‌توان برای پهلوان که عنصری پیوسته پیروز و شکست‌ناپذیر است، فرجامی تصور کرد که تمامی ایده‌آل‌های متصور برای یک ابرمرد را در هم بریزد؛ بنابراین در تمامی روایات پهلوانی، مرگ پهلوان پیوسته یا به صورتی مسکوت باقی می‌ماند و یا اگر هم پایانی این‌چنین برای زندگانی روایی او تدارک دیده می‌شود، بیشتر مرگی ناجوانمردانه و غیرعادی و یا حالتی است که نه می‌توان به تمامی نام مرگ بر آن نهاد و نه آن را زندگی مطلق دانست.

گرشاسب در اسطوره پهلوانی بی‌مرگ است که به سبب خطایی که مرتکب شده، در حالتی بین زندگی و مرگ به خواب مصنوعی بوشاسب فرو می‌رود تا در آستانه پایان جهان- که ضحاک بند خود را می‌گسلد و در جهان فتنه بر پا می‌کند- از این حال به‌در آید و او را برای همیشه نابود سازد. اما این ویژگی چندان به حماسه منتقل نمی‌شود و

تنها به صورت عمر طولانی گرشاسب نمایان می‌گردد؛ به گونه‌ای که بر اساس **گرشاسب‌نامه** در ۷۳۰ سالگی (اسدی، ۱۳۵۴: ۴۶۰) و طبق **بهمین‌نامه** و **فرامرزنانه** در ۸۳ سالگی (ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۶) یا افزون بر هزار سالگی (فرامرزنانه، ۱۳۸۲: ۴۳۲) از جهان درمی‌گذرد.

از مرگ نریمان و زال نیز در روایات سخنی نیست^{۱۶} و این دو پس از سال‌ها زندگانی، ناگهان از حماسه محو می‌شوند و ذکر وقایع مرتبط با آن‌ها پایان می‌پذیرد. سام نیز زمانی که حدود ۱۲۰ سال دارد، در وداع با رستم نوجوان و زال اذعان می‌کند که واپسین ایام عمرش را می‌گذراند و سپس در اثنای داستان نوزد به صورتی خلاصه می‌گوید که سام که همزاد منوچهر بوده، «رفت از پس شهریار» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۵/۱ ب ۱۵۷۳، ۲۹۴/۱ ب ۱۳۶-۱۳۷).

برجسته‌ترین مصداق حماسی پایان کار پهلوان، در ماجرای رستم رخ می‌دهد که به روشی ناجوانمردانه و با دسیسه برادر بدخواه خویش در بن چاه می‌میرد (همان، ۴۵۲/۵ ب ۱۶۰-۱۷۳؛ درباره مرگ غیرطبیعی رستم نک: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۳۸۶؛ خطیبی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴: ۱۴۳).

نتیجه‌گیری

شبهات‌ها و گاه تفاوت‌های اسطوره‌های قهرمانی / پهلوانی در روایت‌های ملل مختلف، همواره پژوهشگران ادبیات تطبیقی را برمی‌انگیزد تا به جست‌وجوی الگوها و قواعد جهان‌شمولی برآیند که با زندگی بیشتر پهلوانان جهان مطابقت داشته باشد. یکی از کنش‌های بسیار تکرارپذیر این الگوی کلاسیک، دوری قهرمان از سرزمین پدری در خردسالی و سپس بازگشت بدانجا در جوانی است؛ اما این اصل مهم در زندگی هیچ‌یک از پهلوانان سیستان که شاخص‌ترین نمونه پهلوان ایرانی هستند (به جز زال)، بروز نیافته است. این الگوها علاوه بر ناکارآمدی در کنش مذکور، در بسیاری از جزئیات دیگر نیز با زندگی پهلوان ایرانی همخوانی ندارند. بنابراین بسنده کردن به الگوهای موجود همیشه راهگشای پژوهش‌های مرتبط با زندگانی قهرمانان نخواهد بود و به نظر می‌رسد می‌توان برای زندگی پهلوان در هر ملیتی الگویی جداگانه تدارک دید که در میان چند فرهنگ خویشاوند و مرتبط، از قاعده‌های یکسانی پیروی کند.

در این پژوهش، کنش‌های تکرارپذیر زندگی پهلوانان خاندان سام را با بهره از الگوی کلی زندگی پهلوان ایرانی معرفی کرده‌ایم. پهلوان ایرانی از مادری انیرانی می‌زاید و پدری ایرانی و نیز پدرخوانده‌ای دارد که یا پهلوان و یا ایزدگونه است. در همه یا یکی از کنش‌های جنینی، تولد یا خردسالی، ویژگی‌هایی خلاف معمول دارد و از همان آغاز برنایی با کرداری شگفت‌انگیز، قدرت و سلطه خود را بر پدر/ پادشاه می‌نماید و هویت پهلوانی خود را آشکار می‌کند. پس از آن از سوی پدر/ پادشاه به نبردی یک‌تنه (با ازدها یا نمادی از ازدها) می‌رود و پس از توفیق در نبرد، پهلوان رسمی پادشاه می‌شود و در این کارکرد، بر جای پدر خویش قرار می‌گیرد. سپس پا به هفت‌خان می‌گذارد تا شاه/ دختر را از اسارت دیو رهایی بخشد. به دلایلی به سرزمین دیگر پا می‌گذارد و با دختر شاه آن سرزمین که او را به پیوند با خویش راغب ساخته است، وصلت می‌کند. سرانجام پهلوان پس از عمر طولانی و نبردهای شکست‌ناپذیر، مرتکب گناهی آشکار می‌شود که نامیرایی نمادین او را منتفی می‌سازد و او را به مرگی غیرطبیعی یا وضعیتی مشابه با مرگ دچار می‌کند که بیشتر با خدعه و نیرنگ گریبان پهلوان را می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Semigod
2. Heroic pattern
3. Monomyth
4. Edward Tylor
5. Von Hann
6. *Sagwissenschaftliche Studien*
۷. با آنکه فن‌هان در سال ۱۸۶۴ دریافت که طرحی کلی در داستان‌های فولکلوریک وجود دارد، می‌توان توجه او را به این موضوع مقدمه مطالعاتی پنداشت که بعدها به ابداع تیپولوژی داستان‌های عامه منجر شد (Dundes, 1968: 142-144). عقاید او در این‌باره هفت سال پس از مرگش، یعنی در سال ۱۸۷۶ م منتشر شد (امیدسالار، ۱۳۸۸: ۲۲).
8. Otto Rank
9. Joseph Campbell
10. Lord Raglan
11. The Myth of the Birth of the Hero
12. The Hero with a Thousand Faces
13. The Hero

۱۴. برخی معتقدند که این عزیمت پهلوان به دیاری دیگر که بیشتر به پیوند با دختر سرزمین بیگانه می‌انجامد، کرداری پربانه و در راستای پیوندجویی و تخمه‌ستانی از پهلوان است (نک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۶۷؛ مختاریان، ۱۳۸۹: ۶۱).
۱۵. گواه متنی این سخن، پادافری است که در صورت کشتن اسفندیار گریبان پهلوان را می‌گیرد و خیلی زود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۰۲/۵ ب ۱۲۸۸-۱۲۹۰) یا در کمتر از سالی (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۴۷۶؛ طومار نقالی، ۱۳۹۱: ۸۴۹)، به شیوه‌ای نامتعارف و فجیع، خود و دودمانش از میان می‌رود.
۱۶. بر اساس یکی از روایات مردمی، زال اگرچه در گذشته است، پیکرش که در غاری واقع است، چنان گرم و تازه می‌نماید که گویی خفته است (نک: انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۱۰).

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۷۳). «گرشاسب در پیشگاه اورمزد؛ نمونه‌ای از داوری در فرهنگ ایران باستان». *کلک*. ش ۵۴. صص ۹-۱۶.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۵). *اسطوره زندگی زرتشت*. تهران: چشمه/ بابل: آویشن.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۷۹). «اسفندیار و رویین تنی او در شاهنامه». *شعر*. ش ۲۸. صص ۴۲-۴۷.
- اتونی، بهروز (۱۳۹۰). «پاگشایی قهرمان در حماسه‌های اسطوره‌ای». *ادب پژوهی*. ش ۱۶. صص ۸۱-۱۰۵.
- اسدی، ابونصر علی‌بن‌احمد (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. تصحیح حبیب یغمایی. چ دوم. تهران: طهوری.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: آثار.
- امیدسالار، محمود (۱۳۶۱). «راز رویین تنی اسفندیار». *ایران‌نامه*. ش ۲. صص ۲۴۵-۲۸۱.
- ----- (۱۳۸۸). «زندگی‌نامه پهلوانی و وحدت ادبی روایات شاهنامه». *پاژ (ویژه‌نامه فردوسی)*. س ۲. ش ۷-۸. صص ۱۹-۴۲.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۱). «تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش ۳۴. صص ۵۳-۶۴.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۴). *مردم و شاهنامه*. تهران: مرکز فرهنگ مردم رادیو تلویزیون ملی ایران.

- ایرانشاه‌بن‌ابی‌الخیر (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. تصحیح و مقدمه رحیم غیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- *بررسی دستنویس م. او. ۲۹، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر* (۱۳۷۸). به‌کوشش کتابیون مزداپور. تهران: آگاه.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۷). «ببر بیان؛ رویین‌تنی و گونه‌های آن». بخش دوم. *ایران‌نامه*. ش ۲۳. صص ۳۸۲-۴۱۶.
- ----- (۱۳۷۲). «یکی داستان است پر آب چشم». *گل‌رنج‌های کهن*. به‌کوشش علی دهباشی. تهران: مرکز.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۳-۱۳۷۴). «راوی و روایت مرگ جهان‌پهلوان در شاهنامه». *زبان و ادبیات فارسی*. ش ۶-۸. صص ۱۳۳-۱۴۶.
- خوارزمی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۲). «تکوین و تحول قهرمانان در گذر از اسطوره به حماسه». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۹. ش ۳۳. صص ۶۳-۸۵.
- *دستنویس م. او. ۲۹: داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن‌های دیگر* (۱۳۷۸). ترجمه کتابیون مزداپور. تهران: آگاه.
- *روایت پهلوی* (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- *زراتشت‌نامه* (۱۳۳۸). منسوب به زردشت بهرام‌پژدو. تصحیح فردریک روزنبرگ. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
- *سام‌نامه* (۱۳۸۶). تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). *سایه‌های شکارشده (گزیده مقالات فارسی)*. تهران: طهوری.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۶). *نقد ادبی*. چ سوم. تهران: دستان.
- شکرایی، محمد (۱۳۹۲). «تقدیر قهرمان‌شدن با تولد نمادین در اسطوره و افسانه». *ادب-پژوهی*. ش ۲۶. صص ۹۵-۱۱۷.
- شبیانی، آمنه و دیگران (۱۳۹۰). *زال و اسطوره کودک رهاشده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بیرجند.

- طاهری، محمد و حمید آقاجانی (۱۳۹۲). «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان، بر اساس آرای یونگ و کمپل در هفت‌خان رستم». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۹. ش ۳۲. صص ۱۰۳-۱۲۲.
- *طومار کهن شاهنامه فردوسی* (۱۳۷۴). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد. تهران: دنیای کتاب.
- *طومار نقالی شاهنامه* (۱۳۹۱). به کوشش سجاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- فاتحی، اقدس و دیگران (۱۳۹۱). «مقایسه روین‌تنی و چشم آسیب‌پذیر اسفندیار در متن‌های فارسی میانه پهلوی و شاهنامه فردوسی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۷۷. صص ۲۵-۶۰.
- *فرامرزنانه* (۱۳۸۲). تصحیح مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قربان‌صباغ، محمودرضا (۱۳۹۲). «بررسی ساختار در هفت‌خان رستم: نقدی بر کهن‌الگوی سفر قهرمان». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۰. صص ۲۷-۵۶.
- کمبل، جوزف (۱۳۸۶). *قهرمان هزارچهره*. ترجمه شادی خسروپناه. چ دوم. مشهد: ضریح آفتاب.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۳۶). *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۳). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. چ سوم. تهران: نیلوفر.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۹). «تهمینه (تهمیمه) کیست؟». *درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه*. تهران: آگه. صص ۳۵-۶۲.
- *هفت‌لشکر (طومار جامع نقالان)* (۱۳۷۷). تصحیح مهراڻ افشاری و مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واحدوست، مهوش و علی دلانی میلان (۱۳۹۰). «بررسی ساختاری خان و هفت‌خان در شاهنامه و اسطوره‌ها و حماسه‌های دیگر». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۹. ش ۷۱. صص ۱۳۷-۱۶۰.
- Dundes, Alan. (1968). *Every Man His Way: Reading in Cultural Anthropology*. Englewood Cliffs. N. J.: Prentice-Hall.
- Lord Raglan. (1956). *The Hero: a Study in Tradition, Myth, and Drama*. New York: Vintage Books.

- Rank, Otto. (1909). *The Myth of the Birth of the Hero: a Psychological Interpretation of Mythology*. New York: The Journal of Nervous and Mental Disease Publishing Company.
- Rensma, Ritske. (2009). *The Innateness of Myth: A New Interpretation of Joseph Campbell's Reception of C.G. Jung*. New York: Continuum.
- Segal, Robert Alan. (1999). *Theorizing about Myth*. Library of Congress Cataloging in Publication Data.
- Tylor, Edward. (1871). *Primitive Culture*. 1st ed. London: Murray.

